

اهل بیت علیهم السلام و برخورداری از علم‌الکتاب

محمد شریفی^۱

علی‌رضا لک‌زایی^۲

چکیده

در مورد معنای «علم‌الکتاب» و مصداق «من عنده علم‌الکتاب» که در آیه ۴۳ سوره رعد به‌عنوان گواه رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معرفی شده است، در میان مفسران، اختلاف نظرهایی وجود دارد و احتمالات و مصادیق متعددی برای آن ذکر شده که برخی از این احتمالات با محتوای سوره و مکی بودن آن سازگار نیست. هدف پژوهش نیز اثبات این نکته است که مصداق بارز «من عنده علم‌الکتاب»، ائمه معصومین علیهم السلام هستند و این‌که آن‌ها از تمام علوم، حقایق و پدیده‌های عالم به‌جز آن‌چه مخصوص علم غیب‌الاهی است، باخبرند. سوال اصلی پژوهش این است که معنا و مصداق حقیقی علم‌الکتاب چیست و اهل بیت علیهم السلام در مقایسه با دیگران به چه میزان از علم‌الکتاب بهره‌مندند؟ یافته‌های پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد که با محور قرار دادن آیات ابتدایی سوره زخرف، چهار احتمال قابل طرح است که عبارتند از: علم به کتب آسمانی، علم به قرآن به‌طور خاص، علم به لوح محفوظ و آگاهی از اسم اعظم‌الاهی. احتمال اول، صحیح نیست و سه احتمال دیگر با یکدیگر قابل جمع بوده و هرکدام، مراتب مختلف یک حقیقت را دارا بوده و علی علیه السلام و فرزندان مطهر ایشان آگاه‌ترین مردم به علم‌الکتاب هستند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، اهل بیت، علم، علم‌الکتاب.

۱. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، گروه علوم قرآن و حدیث، بابلسر، ایران، نویسنده مسئول.
Email: M.Sharifi@umz.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران.
Email: A.Lakzaee@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳

مقدمه

۱. بیان مسئله

مفهوم «علم‌الکتاب» در بین معارف قرآنی، از مفاهیم مهم و بسیار کاربردی است و تشخیص صحیح معنا و مصداق آن تأثیر به‌سزایی در فهم و تفسیر آیات نورانی قرآن کریم دارد. لذا در این نوشتار سعی می‌شود با استفاده از آیات و روایات، به تبیین مفهوم علم‌الکتاب پرداخته شود. برای دست‌یابی به این مهم، بررسی تفاسیر شیعه و اهل سنت در مورد دو آیه ذیل ضروری می‌نماید:

** «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ آن‌ها که کافر شدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشد» (رعد/۴۳)؛

** «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ؟ (اما) کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: من پیش از آن‌که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟» (نمل/۴۰).

در هر دو آیه فوق به علم‌الکتاب اشاره شده است. در آیه نخست، عبارت مذکور عیناً بیان شده و در دیگری با آوردن «من» تبعیضیه، بخشی از علم‌الکتاب مورد اشاره قرار گرفته است. در مورد این دو آیه، آراء تفسیری متفاوتی وجود دارد که در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سوال اصلی این پژوهش این است که علم‌الکتاب در فرهنگ و ادبیات قرآن کریم به چه معناست و مصادیق بارز آن، چه کسانی هستند؟ هم‌چنین میزان برخورداری اهل بیت (علیهم‌السلام) از علم‌الکتاب در مقایسه با دیگران چگونه است؟

در راستای دست‌یابی به نتیجه مطلوب در این مقاله، آیات محوری موجود در قرآن که ارتباط مستقیم با محور پژوهش دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرند و نظرات تفسیری مفسران فریقین پیرامون آیات مورد بحث، ارزیابی و تحلیل می‌شود. هم‌چنین با استفاده از کتب روایی، دامنه بحث را گسترش داده، معانی و مصادیق مطرح شده در آیات مورد نظر را با کنار هم قرار دادن آیات و روایات به دست خواهیم آورد.

۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با این عنوان، در قسمتی از فصل دوم پایان‌نامه سیدحسین تقی‌زاده با عنوان «نقش اهل بیت (علیهم‌السلام) در تفسیر قرآن کریم» مبحثی با عنوان «اهل بیت و علم‌الکتاب» به اختصار، مطرح

شده است (تقی زاده، ۱۳۸۰ش). هم چنین سید علی هاشمی، در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت و قلمرو علم الکتاب»، بیشتر با محوریت معنای علم الکتاب، سخن رانده است (هاشمی، ۱۳۹۲ش). هم چنین سید محمد حسن صالح در مقاله «ارتباط مفهوم علم الکتاب و ولایت تکوینی اهل بیت» بیشتر مباحث کلامی را در موضوع ولایت تکوینی، بیان کرده است (صالح، ۱۳۹۳ش). اما پژوهش حاضر به تحلیل دیدگاه مفسران فریقین ذیل آیات مربوطه پرداخته و نقش و جایگاه حقیقی اهل بیت علیهم السلام را مطرح کرده است که در پژوهش‌های انجام شده قبلی به این موضوع اشاره نشده است.

۳. ضرورت و روش پژوهش

با توجه به این که هر یک از مفسران فریقین احتمالات و مصادیق متعددی را برای علم الکتاب و دارندگان این علم بیان کرده که باعث تعارض بین برخی اقوال شده و در نتیجه، حقیقت امر بر برخی پژوهشگران فریقین مشتبه شده و آن‌ها را از فهم دقیق مراد کلام الهی دور کرده است؛ ضروری به نظر رسید تا اقوال و احتمالات مطرح شده به روش توصیف و تحلیل آن‌ها و عرضه بر سایر آیات و روایات معتبر، نقد و پالایش شوند و احتمالات نزدیک به واقع که قابلیت جمع داشته باشند، برای پژوهشگران این حیطه عرضه شوند.

یافته‌ها و بحث

۱. مفهوم علم الکتاب

در آیه ۴۳ سوره رعد، بحث از شهادت بر حقانیت رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مقابل انکار کافران است. در آیات ۷ و ۲۷ از همین سوره، کافرانی که قرآن را به عنوان آیت الهی قبول نداشته و در نتیجه اصل رسالت را انکار کردند، از پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان نشانه صدق دعوی نبوت، درخواست ارائه معجزه می‌نمایند. خداوند در این آیه شریفه گواهی دو شاهد را بر این مطلب کافی می‌داند: خداوند متعال و کسی که علم الکتاب نزد اوست. در واقع این آیه حجتی است قاطع از سوی خداوند بر این که قرآن، معجزه‌ای از ناحیه اوست و وجود آن به عنوان نشانه‌ای روشن بر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کافی است و خود خداوند و کسی که عالم به کتاب است بر این مطلب شهادت می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۱، ص ۳۸۳).

آیه ۴۰ سوره نمل در مورد ماجرای حضرت سلیمان علیه السلام و ملکه سبأ است که بر اساس آیه شریفه، فردی که علمی از کتاب یا بخشی از علم الکتاب نزد او بوده، تخت ملکه را در چشم برهم زدنی نزد حضرت سلیمان علیه السلام حاضر می‌نماید. در مورد مراد از کتاب و علم الکتاب و افرادی که

دارای این علم هستند، در بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. در احتمال اول، گروهی معتقدند منظور از کتاب، کتاب‌های آسمانی است که از ناحیه خداوند بر پیامبران نازل شده است. این نظر را طبرسی از ابن عباس، قتاده، مجاهد و جبائی نقل کرده است (طبرسی، ۱۳۷۹ق: ج ۷، ص ۳۴۸). در احتمال دوم؛ عده دیگری از مفسران، کتاب را به طور خاص، قرآن مجید می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۵، ص ۳۶۳). برخی دیگر نیز منظور از کتاب را لوح محفوظ دانسته و این احتمال سوم است و در احتمال چهارم، دیگر مفسران، علم‌الکتاب را به معنای علم به اسم اعظم الهی دانسته‌اند (مکارم، ۱۳۶۶ش: ج ۱۵، ص ۴۶۹).

۲. نقد و بررسی احتمالات

در مورد احتمال اول (که منظور از کتاب، کتاب‌های آسمانی است)، باید گفت که این نظر که در برخی تفاسیر بر آن تاکید شده است، قابل قبول نیست. علامه طباطبایی در رد این احتمال چنین می‌نویسد: «در آیه شریفه شهادت آمده، نه صرف علم و از سوی دیگر، این سوره در مکه نازل شده و به طوری که می‌نویسند، در آن ایام احدی از علمای اهل کتاب ایمان نیاورده و کسی از ایشان به رسالت آن جناب شهادت نداده بود و با این حال معنا ندارد احتجاج را مستند به شهادتی کند که هنوز احدی آن را اقامه نکرده باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۱، ص ۴۲۴). سایر علمای شیعه نیز این احتمال را نپذیرفته‌اند و حتی برخی روایات بر کذب بودن این ادعا به ویژه در مورد شخص عبد الله بن سلام تصریح دارند (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۲۱۹).

اما نکته‌ای که در این جا قابل توجه است، این که سه احتمال اخیر، فارغ از مطالبی که مفسرین ارجمند بیان نموده‌اند، منافاتی با یکدیگر ندارند و قابل جمع هستند. برای استنباط وجه جمع میان علم به قرآن، علم به لوح محفوظ و علم به اسم اعظم، تأمل در آیات ابتدایی سوره مبارکه زخرف بسیار کارساز است: «وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَاِنَّهُ فِيْ اُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيْ حَكِيْمٌ؛ سوگند به کتاب مبین (و روشن‌گر) * که ما آن را قرآنی فصیح و گویا قرار دادیم، تا شما (آن را به خوبی) درک کنید * و این (قرآن) در ام‌الکتاب - لوح محفوظ - نزد ما والا و استوار است» (زخرف/ ۲-۴)؛ در جای دیگر می‌فرماید: «اِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيْمٌ * فِيْ كِتَابٍ مَّكْنُوْنٍ؛ آن، قرآن پر ارزشی است * که در کتاب محفوظی جای دارد» (واقع/ ۷۷-۷۸) و هم چنین: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيْدٌ * فِيْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ؛ (این سخن سحر و دروغ نیست) بلکه قرآنی با عظمت است * که در لوح محفوظ جای دارد» (بروج/ ۲۱-۲۲).

این آیات و برخی آیات دیگر که در آن‌ها از نزول قرآن صحبت به میان آمده دلالت بر این مطلب دارد که قرآن کریم جایگاهی شامخ و رفیع در لوح محفوظ دارد که در آن جا وجودی بسیط و

یک پارچه دارد و از آن مرتبه عالی به صورت لفظ درآمد و نازل شده است. اگر کسی به لوح محفوظ علم پیدا کرد، قدرت تصرف در این عالم پیدا می‌کند و از این طریق به اسم اعظم الاهی نیز دست می‌یابد و هرچه علم بیشتر، قدرت تصرف و ولایت او بیشتر می‌گردد.

۳. علم‌الکتاب نزد کیست؟

حال که بحث از معنای علم‌الکتاب به پایان رسید، باید دید چه کسی دارای این علم است و مصداق «من عنده علم‌الکتاب» کیست؟ خداوند متعال گواهی چه کسی را در کنار گواهی خود قرار داده و آن را برای اثبات قرآن به عنوان معجزه پیامبر و حقانیت رسالت ایشان کافی دانسته است؟ برخی علمای اهل سنت با تأکید بر احتمال اول (منظور از کتاب، کتاب‌های آسمانی است)، به بیان مصادیقی از علمای اهل کتاب که به اسلام گرویدند پرداخته و آن‌ها را مصداق «من عنده علم‌الکتاب» دانسته‌اند. صاحب‌کشف‌الاسرار در این میان به نام عبدالله بن سلام و تمیم داری اشاره نموده است (میبدی، ۱۳۷۱ش: ج ۷، ص ۲۲۳). البته بطلان اصل این احتمال در بخش قبل بیان شد. ضمن این‌که روایاتی هم در دروغ بودن نسبت علم‌الکتاب به عبدالله بن سلام از ائمه علیهم‌السلام وارد شده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۲۱۹). از جمله آن‌ها، روایتی است که در کتاب *المیزان* نقل شده که طی آن از سعید بن جبیر سؤال شده که آیا عبدالله بن سلام مصداق «من عنده علم‌الکتاب» است؟ او در جواب گفته است: «لا، وَ كَيْفَ؟ وَ هَذِهِ السُّورَةُ مَكِيَّةٌ؛ نه، چگونه ممکن است این‌گونه باشد در حالی که این سوره مکی است» (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۱، ص ۴۲۸). هم‌چنین در ادامه، نقل قول ابن منذر از شعبی را آورده که گفت: «در قرآن هیچ آیه‌ای در شأن عبدالله بن سلام نیامده است» (همان).

اما در مورد سه احتمال مقبول علم‌الکتاب (۱. قرآن مجید؛ ۲. لوح محفوظ؛ ۳. اسم اعظم الاهی)، هرچند که دلیلی بر انحصار مصداق آن‌ها وجود ندارد؛ اما اعتقاد برخی مفسرین عامه و اجماع مفسرین امامیه بر این مطلب است که مصداق کامل و تام «من عنده علم‌الکتاب»، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و خاندان مطهر ایشان هستند. در این زمینه روایات فراوانی از طریق فریقین نقل شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

حاکم حسکانی از مفسرین اهل سنت در *شواهد‌التنزیل* در ذیل آیه ۴۳ سوره رعد، در روایتی به نقل از ابو سعید خدری چنین می‌آورد: «سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؟ قَالَ: ذَاكَ أَحَى عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ؛ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مورد سخن خداوند (من عنده علم‌الکتاب) پرسیدم، فرمود: او برادرم علی بن ابیطالب است» (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۴۰۰).

در میان علما و مفسرین شیعه در تأیید این مطلب، روایات فراوانی رسیده و حتی برخی از مفسران، آن‌ها را قریب به تواتر دانسته‌اند (طیب، ۱۳۶۶ش: ج ۱۰، ص ۱۴۴). در ادامه نمونه‌ای از این احادیث نقل می‌گردد.

عروسی در تفسیر نورالثقلین به نقل از احتجاج طبرسی، حدیثی را از امام ششم علیه السلام آورده که در آن ضمن معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان عالم به کتاب، او را با برخی پیامبران اولوالعزم مقایسه فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ عَنْ مُوسَى: وَكُنْتَنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً (اعراف/ ۱۴۵) وَلَمْ يَقُلْ: كُلُّ شَيْءٍ. وَقَالَ عَنْ عِيسَى: وَلَأَيُّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ (زخرف/ ۶۳) وَلَمْ يَقُلْ: كُلُّ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ. وَقَالَ عَنْ صَاحِبِكُمْ - يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام -: قُلْ كَفَى بِإِلَهِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَا تَرْطِبْ وَلَا يَابِسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (انعام/ ۵۹) وَعِلْمُ هَذَا الْكِتَابِ عِنْدَهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۳۷۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۲۷۴). همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این روایت ضمن اشاره به این مطلب که علم کتاب نزد امیرالمؤمنین علیه السلام است، دانش او را برتر از دو پیامبر اولوالعزم مذکور می‌داند؛ زیرا تمام علم کتاب نزد اوست، در حالی که در مورد آن‌ها از «مِن» تبعیضیه و یا کلمه «بعض» استفاده شده و به‌طور قطع، کل بر بعض، برتری و فضیلت دارد.

هم‌چنین از ایشان نقل است که فرمودند: «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام» (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۲۷۳). در حدیثی از امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ۴۳ سوره رعد چنین نقل شده است: «نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ علیه السلام عَالِمِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۲۷۵).

روایات فوق، علم کتاب را به‌طور خاص فقط برای امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات می‌کند. اما روایاتی هم وجود دارد که سایر ائمه علیهم السلام را نیز واجد این علم معرفی می‌نماید. امام باقر علیه السلام در جواب برید بن معاویه که از معنای آیه ۴۳ سوره رعد سؤال کرد، فرمودند: «إِنَّا نَعْنِي، وَ عَلِيٌّ علیه السلام أَوْلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم؛ مقصود ما اهل بیت هستیم و علی علیه السلام بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اول ما و افضل ما و بهترین ما خاندان است» (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۲۷۳).

در حدیث مفصلی که البرهان به نقل از بصائر الدرجات از سدیر آورده، در پایان روایت حضرت صادق علیه السلام دو بار سوگند یاد کرده که فرمودند: «عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا، عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا» (همان). این روایات اثبات می‌کند که تمامی ائمه هدی علیهم السلام به علم کتاب، آن هم به‌طور کامل، دسترسی داشته‌اند.

اکنون مناسب است که در ادامه مطالب فوق، به آیه دیگری استشهد نماییم. خداوند متعال

در سوره هود چنین می‌فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً؛ أَيَا آن كس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن، شاهدی از خود او آمده و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بوده (گواهی بر آن می‌دهد، هم چون کسی است که چنین نباشد)؟! (هود/۱۷).

در این آیه نیز بحث از حقانیت پیامبر اکرم ﷺ در میان است. این آیه احتجاجی است در برابر کسانی که مدعی بودند پیامبر اکرم ﷺ قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است. خداوند متعال، پیامبرش را هم دارای بیّنه می‌داند و هم دارای شاهی از خود او که از او پیروی می‌کند. در مورد معنای بیّنه و شاهد در میان مفسرین گفتگو است، اما نظر غالب که روایات هم آن را تأیید می‌کنند این است که منظور از بیّنه، قرآن است که خود حجتی قاطع و دلیلی واضح بر حقانیت پیامبر اسلام ﷺ است (طبرسی، ۱۳۷۹ق: ج ۵، ص ۲۲۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ج ۱، ص ۱۸۳). اما آن چه با موضوع این نوشتار ارتباط دارد عبارت «شاهد من» است.

توضیح این که در آیه سوره رعد از شهادت دادن کسی بر رسالت پیامبر ﷺ سخن می‌گوید که علم کتاب نزد اوست. در این جا نیز سخن از شاهی در میان است که از خود پیامبر ﷺ است و از او پیروی می‌کند و بر حقانیت او گواهی می‌دهد. موضوع مشترک این دو آیه، شهادت دادن فردی بر حقانیت قرآن و رسالت پیامبر اسلام ﷺ است. در ذیل این آیه نیز گفتگوهایی در مورد مصداق شاهد در میان مفسران در گرفته است. از آن جا که وجوه مطرح شده فاقد دلیل محکمی بوده و به نظر برخی مفسران با دقت در ظاهر جملات و سیاق آیات، قابل رد است (طباطبایی، همان)، لذا از پرداختن به آن‌ها صرف نظر می‌شود. ضمن این که وجوه بیان شده، ارتباطی با آیه «من عنده علم الكتاب» و مصدیقی که برای آن مطرح شده، ندارد. حال آن که ظاهر آیات، حاکی از اتحاد هر دو شاهد مطرح شده است؛ چرا که شهادتی می‌تواند به عنوان حجت و دلیل مطرح شود که با علم کامل ادا شده باشد، در غیر این صورت شهادتی که فرد جاهل می‌دهد فاقد ارزش است. لذا کسی می‌تواند بر حقانیت قرآن و رسالت پیامبر حامل آن گواهی دهد که خود، عالم به قرآن و دارای علم کتاب باشد. اما آن وجهی که مورد تأکید علمای شیعه و سنی قرار گرفته و روایات فراوان آن را تأیید می‌کند، این است که مصداق تام شاهد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که جان پیامبر و از خود اوست. صاحب‌المیزان در ضمن نقل روایات فریقین در ذیل این آیه، روایات اهل سنت را بیش از روایات شیعه می‌داند که علی علیه السلام را مصداق «شاهد من» دانسته‌اند. (همان). در ادامه به عنوان نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌گردد.

سیوطی در الدر المنثور روایاتی در این باره آورده و از جمله این که علی علیه السلام در جواب فردی که

از او پرسید کدام آیه درباره تو نازل شده است؟ فرمود: «أَمَا تَقْرَأُ سُورَةَ هُودٍ: (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) رَسُولُ اللَّهِ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَأَنَا شَاهِدٌ مِنْهُ» (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۰، ص ۲۰۰). مشابه همین روایت را تفسیر برهان از برخی دیگر از منابع اهل سنت مانند تفسیر ثعلبی، المناقب مغازلی و ... نقل نموده است. حافظ ابونعیم نیز آن را به سه طریق از ابن عباس نقل نموده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۹۱). در جلد اول شواهد التنزیل نیز روایاتی در این زمینه بیان شده است (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ص ۳۵۹).

نظیر عبارت فوق در کتب و تفاسیر روایی شیعه از جمله البرهان، عیاشی، نورالثقلین و ... فراوان است. به عنوان نمونه امام مجتبی علیه السلام در خلال خطبه ای طولانی در حضور معاویه چنین فرمودند: «فَرَسُولُ اللَّهِ الَّذِي عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ أَبِي الَّذِي يَتْلُوهُ وَ هُوَ شَاهِدٌ مِنْهُ؛ رَسُولُ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همان کسی است که نشانه ای از جانب خداوند دارد و پدرم آن کسی است که از او پیروی می کند و شاهدهی از خود اوست» (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۹۲).

از مجموع آیات و روایات ذکر شده، این نتیجه حاصل می گردد که بی شک، مصداق بارز و تام «من عنده علم الكتاب»، ائمه معصومین علیهم السلام و در صدر آن ها حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. آری، آن ها هستند که با نور علمی که خداوند به ایشان داده از حقایق عالم باخبرند، به اسرار و رموز آفرینش آگاه اند، به کتب آسمانی پیشین علم دارند و علم آخرین کتاب آسمانی یعنی قرآن مجید در تمام مراتب ظاهر و باطنش، نزد آن ها است و لذاست که بهترین شاهد بر آسمانی بودن قرآن و صادق بودن نبی مکرم اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند.

۴. آگاهی اهل بیت علیهم السلام به حقایق عالم

در این بخش تلاش بر این است تا گوشه هایی از جنبه عمومی دانش ائمه هدی علیهم السلام در مورد علوم و حقایق عالم مورد اشاره قرار گیرد تا معلوم شود اگر کتاب را به معنای لوح محفوظ هم بگیریم، باز دور از ذهن نیست که امامان معصوم علیهم السلام را مصداق «من عنده علم الكتاب» بدانیم.

در ذیل بعضی از آیات قرآن، روایاتی وارد شده که ناظر به علم گسترده ائمه علیهم السلام به حقایق عالم هستی است. هرچند برخی مفسران، این روایات را روایت تفسیری نمی دانند و آن ها را از نوع بیان مصادیق بر می شمردند (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۰، ص ۱۸۵)، ولی مفاد روایت را رد نمی کنند و آن را بیان کننده لایه های عمیق تری از قرآن می دانند که علم تفسیر را به آن راهی نیست.

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ؛ ما مردگان را زنده می کنیم و آن چه را از پیش فرستاده اند و تمام آثارشان را می نویسیم و هر چیزی را در «امامی مبین» بر شمرده ایم» (یس / ۱۲).

مفسران احتمال داده‌اند که منظور از «امام مبین»، لوح محفوظ باشد (طبرسی، ۱۳۷۹ق: ج ۸/، ص ۶۵۴). اما در روایات به باطن آیه اشاره شده، چنان‌که ابن عباس از علی علیه السلام نقل کرده که فرموده است: «أَنَا وَاللَّهِ الْإِمَامُ الْمُبِينُ أُبَيِّنُ لِلْحَقِّ مِنَ الْبَاطِلِ وَوَرِثَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؛ به خدا سوگند امام مبین من هستم که حق را از باطل جدا می‌سازم و این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارث برده‌ام» (قمی، ۱۳۶۷ش: ج ۲، ص ۲۱۲). مؤید و مکمل این روایت، این بخش از دعای ندبه است: «وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ» (طیب، ۱۳۶۶ش: ج ۱۱، ص ۵۴). در واقع پیامبر گرامی، تمامی علومی را که خداوند نزد او به ودیعت نهاده بود، نزد وصی خود به ارث نهاده است.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام منقول است که در هنگام نزول این آیه، ابوبکر و عمر از جا برخاستند و عرض کردند: آیا منظور تورات است؟! فرمود: نه؛ گفتند: آیا انجیل است؟! فرمود: نه؛ عرض کردند: آیا قرآن است؟! فرمود: نه؛ آن‌گاه به امیرالمؤمنین علیه السلام رو کرد و فرمود: «هُوَ هَذَا، إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ كُلَّ شَيْءٍ» (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ص ۶). علامه طباطبایی بعد از بیان برخی از این روایات به دفع دخل مقدر پرداخته تا برای کسی این سؤال پیش نیاید که چگونه از طرفی امام مبین را به معنای لوح محفوظ گرفته و از سوی دیگر منظور از آن را امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند. او این روایات را در صدد بیان باطن آیه می‌داند و می‌نویسد: «هیچ منافاتی ندارد که خداوند متعال به بنده‌ای از بندگان که دارای توحید عبودیت خالص برای اوست، علم به معلوماتی که در کتاب مبین (لوح محفوظ) است بدهد، و آن کس بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سید موحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام است» (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۷، ص ۷۲). بررسی اجمالی روایات فوق، این نتیجه را به ذهن متبادر می‌کند که خداوند، علم به تمام جزئیات عالم هستی، از رطب تا یابسش و از بزرگ تا کوچکش را در اختیار امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار داده است و اصلاً خود او امام مبین و دارای علم به لوح محفوظ است. هر امری در این عالم محقق باشد، او به اذن خدا از آن مطلع است و می‌تواند از آن خبر دهد. علم او در حصار زمان و مکان محدود نیست و به هر شیئی تعلق می‌گیرد.

ناگفته نماند که داشتن علم و قدرت الهی، هیچ مخلوقی را شبیه خالق نمی‌سازد و شائبه شرک ایجاد نمی‌کند. مسئله‌ای که انسان را به لغزشگاه شرک می‌کشاند، استقلال و بی‌نیازی مخلوق از خالق، ولو برای یک لحظه و در کوچک‌ترین امور است؛ همان‌گونه که حضرت عیسی علیه السلام در قرآن، خالق شمرده می‌شود (مائده/۱۱۰) اما به اذن الله (آل عمران/۴۹). بدون اذن خدای متعال، هیچ جنبنده‌ای بر هیچ عملی قادر نخواهد بود. این یکی از تفاوت‌های مهم ولایت ائمه علیهم السلام با

قدرت های خارق العاده بعضی انسان ها است. اهل بیت علیهم السلام خود را در مقابل خدای متعال، فقیر مطلق می دانند و همواره به درگاه او پناه می برند و ما نیز به تعلیم ایشان، ائمه علیهم السلام را بندگان حقیقی خدای متعال می دانیم؛ در عین این که - باذن الله - محل تجلی علم و قدرت خداوند هستند.

۵. علم ائمه علیهم السلام به ادیان گذشته

گفته شد برخی از مفسران عامه، کتاب را به معنای کتب آسمانی گرفته اند و مصداق عالم بالکتاب در آیه شریفه را علمای اهل کتاب مشرف شده به اسلام دانسته اند. در این بخش به اختصار با ذکر چند روایت اثبات می گردد که بر فرض پذیرش این احتمال دور از ذهن، باز هم کسی آگاه تر از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نسبت به کتب آسمانی پیشین نیست.

از امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمودند: «الْإِنِّ الْعِلْمَ الَّذِي هَبَطَ بِهِ آدَمُ عليه السلام مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ جَمِيعَ مَا فَضِّلَتْ بِهِ النَّبِيُّونَ إِلَى خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، فِي عِتْرَةِ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ؛ هَان، علمی که آدم آن را فرود آورد و هر آن چه پیامبران تا واپسین ایشان بدان ترجیح داده می شوند، در عترت خاتم پیامبران و مرسلان قرار دارد» (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۲۷۳). امام باقر علیه السلام فرمودند: «عَلِيُّ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۵۲۴). در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «لَوْ جَعَلْتُ لِي الْوَسَادَةُ فَقَعَدْتُ عَلَيْهَا، لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِتَوْرَاتِهِمْ، وَأَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ، وَأَهْلِ الزَّبُورِ بِزُبُورِهِمْ، وَأَهْلِ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِمْ، بِقَضَاءِ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ يَزْهَرُ؛ اگر می گذاشتند آن حضرت به حکومت برسد، در میان اهل هر دینی، مطابق حکم کتاب همان دین، حکومت و قضاوتی می نمود که درخشندگی آن به سوی خداوند بالا رود» (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ص ۹۱). هم چنین عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که «زبور داود و تمام کتاب هایی که نازل شده، نزد اهل علم است و آن اهل علم ماییم» (صفار، ۱۴۰۴ق: ص ۴۷).

این روایات بیان گر این مطلب است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به همه کتب آسمانی گذشته از اولین تا آخرین، علم داشته و علوم همه انبیای سلف نزد او حاضر بوده و بر آن ها احاطه کامل داشته است. بنابراین اگر علم الکتاب به معنای علم به کتب آسمانی هم فرض شود، آگاه ترین فرد نسبت به آن، ائمه طاهربین علیهم السلام هستند.

هم چنین در روایت آمده است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه با اهل هر کتابی به کتاب خودش احتجاج می کند. امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِذَا قَامَ قَائِمًا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسُّوْبَةِ وَيَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِي لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرِ خَفِي يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ فَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ وَ بَيْنَ

أَهْلِ الْإِنجِيلِ بِالْإِنجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزُّبُورِ بِالزُّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ؛ هنگامی که قائم ما قیام می‌نماید با مساوات داوری می‌کند و در میان خلق خداوند، چه بدکار و چه نیکوکار، عدالت برقرار می‌نماید. پس هر کس از او اطاعت نماید، از خدا اطاعت کرده و هر کس از او نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. او مهدی نامیده شده؛ زیرا به امری پوشیده هدایت می‌نماید. تورات و سایر کتب الاهی را از غاری در انطاکیه خارج می‌نماید و در میان اهل تورات با تورات، بین اهل انجیل با انجیل، میان اهل زبور به وسیله زبور و میان اهل قرآن با قرآن حکم می‌نماید» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ص ۲۹).

۶. ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام

مقصود از ولایت تکوینی این است که فردی بر اثر پیمودن راه بندگی، آن چنان کمال و قرب معنوی پیدا کند که به فرمان و اذن الاهی بتواند در جهان و انسان تصرف کند. ولایت تکوینی برخلاف ولایت تشریحی، کمال و واقعیتی اکتسابی است و راه کسب آن به روی همه باز است؛ ولی مقام ولایت تشریحی، موهبت خداوندی است که جز خواسته خدا چیزی در آن دخالت ندارد. ولایت تکوینی یک کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به نوامیس خدایی و قوانین شرع در درون انسان پدید می‌آید و سرچشمه یک رشته کارهای خارق العاده می‌گردد (سبحانی، ۱۳۶۱ش: ص ۲۵).

پس مشخص شد که برای نائل شدن به ولایت تکوینی، بهترین راه طی طریق عبودیت و بندگی خداست. در همین ارتباط امام باقر علیهم السلام در حدیثی قدسی - معروف به قرب فرائض و نوافل - نقل کرده‌اند که پروردگار متعال فرمود: «وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يُنطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبُّهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ؛ هیچ بنده‌ای به وسیله کاری، نسبت به من تقرب نجسته که محبوب‌تر از انجام فرائض باشد. بنده من با گزاردن نمازهای نافله، آن چنان به من نزدیک می‌شود که او را دوست می‌دارم. وقتی او محبوب من شد، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌گردد که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌شوم که با آن حمله می‌کند. هرگاه مرا بخواند اجابت می‌کنم و اگر چیزی از من بخواهد می‌بخشم» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۲، ص ۳۵۲).

در این حدیث، اصل و اساس مطلب بیان شده است. عبادت موجب تقرب و تقرب موجب محبوبیت نزد خداست؛ یعنی با عبادت، انسان به خدا نزدیک می‌شود و در اثر این نزدیکی، قابلیت عنایت خاص می‌یابد و در اثر آن عنایت‌ها، گوش، چشم، دست و زبان او حقانی می‌گردد؛ با قدرت

الاهی می‌شنود، می‌بیند، می‌گوید، حمله می‌کند و دعایش مستجاب است. طبق بینش مذهب شیعه، عبودیت، یگانه وسیله وصول به مقامات انسانی است و طی طریق عبودیت به صورت کامل و تمام جز، بدون عنایت معنوی و قافله‌سالاری انسان کامل که ولی و حجت خداست، میسر نیست (مطهری، ۱۳۷۹ش: ص ۸۷). از این رو امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدَى بِالْوَلَايَةِ؛ اسلام روی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکاة و روزه و حج و ولایت و چنان‌که برای ولایت فریاد زده شد، برای هیچ چیز دیگری فریاد زده نشد» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۴). آن‌چه که مسلم است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام در عبادت و بندگی پروردگار، یگانه دهر بوده‌اند. مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش روایت می‌کرد که حسن بن علی علیه السلام از عابدترین مردم زمانش بود و از همگان زاهدتر و فاضل‌تر به‌شمار می‌رفت و هرگاه حج می‌رفت پیاده حرکت می‌کرد و پیاده رمی می‌کرد و گاهی هم با پای برهنه راه می‌رفت، هرگاه از مرگ یاد می‌کرد، گریه می‌نمود و هرگاه از قیامت سخن می‌گفت، اشک می‌ریخت و هرگاه از صراط گفت‌وگو می‌شد، گریه می‌نمود و هنگامی که از عرض اعمال صحبت به میان می‌آمد، ناله و فریاد داشت؛ به طوری که از حال می‌رفت» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۸۹). هم‌چنین در وصف امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که او عابدترین، با فضیلت‌ترین و دانشمندترین و با سخاوت و با کرامت‌ترین مردم زمان خودش بود. نماز شب می‌خواند و آن‌را متصل به نماز صبح می‌کرد و تعقیبات و دعاهایش تا طلوع آفتاب ادامه داشت و برای عظمت خداوند به زمین افتاده و سجده می‌کرد و تا نزدیک زوال آفتاب سر از سجده بر نمی‌داشت. هنگام شب به فقرای مدینه سرکشی و از آن‌ها دل‌جویی می‌کرد و سیدی که در آن مواد غذایی، پول، آرد و خرما بود، برای آن‌ها بر دوش خود حمل می‌کرد (محرمی، ۱۳۷۸ش: ص ۶۰۹).

با دقت نظر در مطالب ارائه شده، مشخص می‌شود که تمام بندگان خدا، استعداد واجد شدن ولایت تکوینی را دارند و تنها راه مشروع آن، عبودیت پروردگار متعال است. احادیث اخیر نیز دلالت می‌کنند بر آن‌که هیچ‌کس قادر نیست مانند معصومین علیهم السلام، خداوند را عبادت کند؛ حال که ایشان در عبودیت پیشتاز هستند، بدیهی است که در واجدیت ولایت تکوینی هم پیشتاز و ممتاز باشند.

۷. میزان بهره‌مندی ائمه هدی علیهم السلام از ولایت تکوینی

همان‌طور که پیش از این بیان شد، یکی از احتمالات مطرح شده در مورد علم‌الکتاب، آگاهی از اسم اعظم است که منجر به ولایت تکوینی می‌گردد. یعنی فرد دارای علم‌الکتاب، دارای ولایتی می‌گردد که بتواند به اذن الاهی، تصرفاتی در این عالم انجام دهد. این احتمال از آیه ذیل قابل استنباط است.

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ...» (اما) کسی که دانشی از کتاب داشت گفت: «من پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پا برجای دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟...» (نمل/۴۰). در این آیه صحبت از کسی است که دارای بخشی از علم کتاب بود و توانست تخت ملکه سبا را در چشم برهم زدنی نزد حضرت سلیمان عليه السلام حاضر نماید. این فعل او نشان دهنده نوعی تصرف خاص در عالم است که از آن تعبیر به ولایت تکوینی می گردد. در مورد فردی که دارای چنین علم و قدرتی بود، احتمالات مختلفی داده شده است (طبرسی، ۱۳۷۹ق: ج ۷، ص ۳۴۹)؛ اما آن چه مورد تأیید روایات است، این است که آن فرد، آصف بن برخیا، وصی و وزیر حضرت سلیمان عليه السلام بوده است. اما گذشته از مصداق، نکته مهم این است که آن فردی که چنین کار عظیمی را انجام داده، فقط بخشی از علم کتاب یا به تعبیر قرآن «علم من الكتاب» را می دانسته است. ولی مطابق آن چه در روایات شیعه و اهل سنت آمده - و پیش از این به برخی از آن ها اشاره گردید - اوصیای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از علم کتاب به صورت کامل بهره مند بوده اند و این نشان دهنده برتری ایشان بر فرد مذکور، هم از جهت آگاهی به علم کتاب و هم میزان تصرفات و ولایت تکوینی است. روایات معتبر، این دو دانش را مورد مقایسه قرار داده اند. امام صادق عليه السلام فرمودند: «مَا كَانَ عِلْمُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ عِنْدَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، إِلَّا بِقَدْرِ مَا تَأْخُذُ الْبُعُوضَةُ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ؛ دَانِشْ فَرْدِي كِه «عِلْمُ مِنَ الْكِتَابِ» دَاشْت، نَسِبتْ بِه كَسِي كِه «عِلْمُ الْكِتَابِ» دَاشْت بِه اِنْدَازِه آبي اِسْت كِه پِشِه بَا بَالِ خُودِ از آبِ دریا بر می گیرد» (قمی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، ص ۳۶۷).

روایات مشابه فراوانی که در کتب حدیثی و تفاسیر روایی وارد شده است، علم اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام به اسم اعظم را هفتاد و دو حرف، و علم آصف را یک حرف دانسته اند. امام باقر عليه السلام در این باره فرموده اند: «إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ حَتَّى تَنَاقَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَشْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْتَرُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ اسْمِ اعْظَمِ خُدا، هَفْتاد و سه حرف اِسْت و تنها يك حرف اُن نزد آصف بود، آصف اُن يك حرف را گفْت و زمين ميان او و تخت بلقيس در هم نورديد تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمين به حالت اول بازگشت و اين عمل در کمتر از يك چشم به هم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم

را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب، برای خود مخصوص ساخته و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ص ۲۳۰).

البته باید توجه داشت که این بدان معنا نیست که علم آن‌ها هفتاد و دو برابر علم آصف بوده، بلکه گاهی اوقات این اعداد نشان دهنده افزایش ابعاد است. مثلاً متر معادل ۱۰۰ سانتی‌متر است، ۱ متر مربع معادل ۱۰،۰۰۰ سانتی متر مربع است و ۱ متر مکعب برابر ۱،۰۰۰،۰۰۰ سانتی متر مکعب است. مشاهده می‌شود که با افزایش ابعاد، اختلاف میان دو مقدار به مراتب افزایش می‌یابد. لذا اگر کسی با یک حرف از اسم اعظم بتواند چنین کار شگرفی را انجام دهد، کسی که هفتاد و دو حرف یا هفتاد و دو بُعد را می‌داند، علم و قدرت بسیار بیشتری خواهد داشت.

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَمِينَ عَلِمَ مَكْتُونٌ مَخْرُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَ عَلِمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَاءُهُ فَتَنْحُنُّ نَعْلَمُهُ؛ برای خداوند دو نوع علم است: یکی مکتون و مخزون که آن را احدی مگر ذات مقدس پروردگار نمی‌داند، بداء از آن نوع است و دیگر علمی که به ملائکه و انبیا و مرسلین تعلیم فرموده و تمام این علم را ما می‌دانیم» (همان، ص ۱۴۷).

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام این‌گونه منقول است: «إِنَّ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ علیه السلام أُعْطِيَ حَرْفِينَ، كَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا، وَ أُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ، وَ أُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ، وَ أُعْطِيَ نُوحٌ علیه السلام خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا، وَ أُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةَ وَ عَشْرُونَ، وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم، وَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا، أُعْطِيَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله و سلم اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا، وَ حُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ج ۴، ص ۲۱۷). بر طبق این روایت، خداوند متعال به حضرت عیسی علیه السلام ۲ حرف، به حضرت موسی علیه السلام ۴ حرف، به حضرت ابراهیم علیه السلام ۸ حرف، به حضرت نوح علیه السلام ۱۵ حرف و به حضرت آدم علیه السلام ۲۵ حرف از اسم اعظم را اعطا نموده است و همه آن‌ها را در پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم جمع کرده و به ایشان ۷۲ حرف اعطا نموده است. یک حرف هم که مخصوص علم غیب الهی است. آری؛ حضرت عیسی علیه السلام تنها با داشتن دو حرف می‌توانست به اذن الهی مرده زنده کند، مبتلایان به کوری و برص را شفا دهد و ... (آل عمران/ ۴۹).

پس قدرت و سلطنت امیر مؤمنان و یازده فرزند پاک او علیهم السلام، به درجات، بسیار بلکه بی‌شمار بیشتر است؛ چون از ناحیه پدر بزرگوارشان دارای علم هزار کتاب شدند و هفتاد و دو حرف اسم اعظم را دانا گشتند. پس توانایی و اقتدار آن‌ها، بیشتر از توانایی و اقتدار تمام انبیا و مرسلین است؛ لذا می‌توانند به اذن پروردگار مرده‌ها را زنده کنند و کور مادرزاد و پیس را شفا دهند و هرچه از هر جای دنیا بخواهند بردارند. مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه دست دراز کند و از کوه شام، برف حاضر

نماید؛ چنان‌که در قضاوت‌های آن حضرت مذکور است و نیز به هرجا بخواهند می‌توانند به یک چشم برهم زدن بروند و چیزی و کسی را همراه خود ببرند (نمازی شاه‌رودی، ۱۳۷۵ ش: ص ۷۲). البته تعجبی هم ندارد که چنین باشد؛ زیرا نه تنها اسم اعظم نزد آن‌ها است، بلکه آن‌ها خود مظهر اسماء حسناى الاهى هستند. چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که ذیل آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف/ ۱۸۰) فرمودند: «نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا؛ به خدا سوگند ما نام‌های نیک او هستیم که از بندگان هیچ کرداری پذیرفته نیست جز به شناختن ما» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۲، ص ۶۱۷). در واقع ایشان مظهر اسماء الاهى و مجرای فیض او در این عالمند.

۸. ولایت تکوینی و مسأله غلو

از اندیشه‌های باطل، پیرامون مسئله ولایت بر تصرف، این است که تصوّر می‌شود که یک چنین اعتقادی، مایه «غلو» در حق پیشوایان است، در صورتی که چنین اعتقادی ارتباط به غلو ندارد. «غالی» کسی است که بندگان خدا را از مقام عبودیت بالا برده و صفات خدا و افعال او را برای آن‌ها ثابت کند؛ مثلاً بگوید: «تدبیر نظام آفرینش از آن پیشوایان معصوم است، آن‌ها خالق، رازق، محیی و ممیت علی الاطلاق هستند». حقیقت غلو این است که یا آن‌ها را خدا بدانیم و یا آن‌ها را مبدأ خدایی بشناسیم. هیچ کدام از این دو ملاک در ولایت تکوینی موجود نیست، نه کسی آن‌ها را خدا می‌داند و نه افعال و کارهای الاهی را برای آن‌ها ثابت می‌کند؛ بلکه می‌گوییم آن‌ها در پرتو عبودیت و بندگی، دارای قدرتی می‌شوند که می‌توانند در مواردی که انگیزه ارشاد و اصلاح باشد، در جهان آفرینش تصرف نمایند. این دو نوع تفکر، آن چنان با هم فاصله دارند که به زحمت می‌توان شباهتی بین آن دو تصوّر نمود؛ زیرا هرگاه خداوند بنده خود را به انجام کاری به منظور ارشاد مردم قادر ساخت، چیزی از قدرت او کم نمی‌شود و بنده صاحب ولایت، گام از مقام عبودیت فراتر نمی‌گذارد. خوب است در مفاد دعای امام رضا علیه السلام که از غالیان زمان خود تبری و دوری می‌جوید، دقت کنیم. امام در این دعا از عقیده غالیان، که خلقت جهان و روزی بندگان را از امامان می‌دانند، تبری می‌جوید. این دعا حاکی است که برخی از کوتاه‌نظران با مشاهده امور خارق‌العاده از آن‌ها، اندیشه‌های ناروا و غیر صحیحی را به خود راه می‌دادند. امام برای تبری از اندیشه‌های باطل دعایی به شرح ذیل دارد: «پروردگارا! من از گفتار کسانی که در حق ما مطالبی را می‌گویند که ما نگفته‌ایم، تبری می‌جویم. پروردگارا! خلقت جهان و روزی بندگان از آن تو است، تو را می‌پرستیم و از تو کمک می‌طلبیم. بارالها! تو آفریدگار ما و آفریدگار پدران و فرزندان ما هستی. پروردگارا! ربوبیت و الوهیت، شایسته تو است، از کسانی که تصور می‌کنند که ما پروردگار آن‌ها هستیم و با می‌اندیشند

که خالق و رازق آن‌ها هستیم، برائت و دوری می‌جوییم. بارالها! ما این سخنان را به آن‌ها نگفته‌ایم، ما را به گفتار آن‌ها مؤاخذه نفرما» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۵، ص ۳۴۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در تفاسیر شیعه و سنی، چهار احتمال برای معنای علم‌الکتاب بیان شده است: علم به کتب آسمانی، علم به قرآن به طور خاص، علم به لوح محفوظ و آگاهی از اسم اعظم الاهی. هر چند احتمال اول قابل پذیرش نیست و احتمال دوم با ظاهر آیات و محتوای سوره هود سازگارتر است و تاثیر روشن‌تری در استدلال بر حقانیت قرآن و پیامبر اسلام ﷺ دارد، اما با محور قرار دادن آیات ابتدایی سوره زخرف، این احتمالات سه‌گانه با یکدیگر قابل جمع و مراتب مختلف از یک حقیقت هستند. صرف نظر از این‌که کدام احتمال صحیح است، روایات شیعه و سنی دلالت بر این مطلب دارد که در هر چهار معنا، علی علیه السلام و فرزندان مطهر ایشان آگاه‌ترین مردم در این علوم چهارگانه هستند. با کتب آسمانی پیشین حتی بیش از خود علمای اهل کتاب آشنا هستند. قرآن را بهتر از هر کس می‌شناسند. به مراتبی از لوح محفوظ علم دارند که جز آن‌ها هیچ‌کس ندارد و در نهایت آگاهی آن‌ها به اسم اعظم و ولایت تکوینی آن‌ها در عالم، بیش از هر کس دیگر است. در نتیجه شکی باقی نمی‌ماند که مصداق بارز «من عنده علم‌الکتاب» ائمه معصوم علیهم السلام هستند. آن‌ها از تمام علوم، حقایق و پدیده‌های عالم به جز آن‌چه مخصوص علم غیب الاهی است، باخبرند و اگر کسی به دنبال علم و عالم و به‌ویژه علم‌الکتاب می‌گردد، باید در مکتب آن‌ها زانوی ادب زده، در محضرشان تلمذ و کسب فیض نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بنیاد بعثت. تهران.
۳. تقی زاده، سیدحسین، (۱۳۸۰ش)، *نقش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن کریم*، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، استاد راهنما: مهدی، هادوی.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، آل البیت. قم.
۵. حسکانی، عبیدالله بن احمد، (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۶. سبحانی، جعفر، (۱۳۶۱ش)، *نیروی معنوی پیامبران*، قدر، تهران.
۷. صالح، سیدمحمدحسن، (۱۳۹۳ش)، *ارتباط مفهوم علم الکتاب و ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام*، معرفت کلامی، سال پنجم، شماره ۱۳، صص ۹۹ تا ۱۱۸.
۸. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ دوم.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ سوم.
۱۰. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، نشر مرتضی، مشهد.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۹ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی. بیروت.
۱۲. طیب، سیدعبدالحسین، (۱۳۶۶ش)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام. تهران، چاپ سوم.
۱۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، *تفسیر قمی*، دارالکتب، قم، چاپ چهارم.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، *کافی*، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، دارالکتب الإسلامیة، تهران.
۱۷. محرمی، غلام حسن، (۱۳۷۸ش)، *جلوه های اعجاز معصومین علیهم السلام*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم.
۱۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۹ش)، *ولاءها و ولایتها*، صدرا، تهران، چاپ چهاردهم.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۶ش)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیة. تهران.
۲۰. میبدی، احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱ش)، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم.
۲۱. نمازی شاهرودی، علی، (۱۳۷۵ش)، *اثبات ولایت*، شفق، تهران.
۲۲. هاشمی، سیدعلی، (۱۳۹۲ش)، *ماهیت و قلمرو علم الکتاب*، معرفت، شماره ۱۸۷، صص ۴۷ تا ۵۶.